

خالد حاج محمدی

چرا سازمان واحدهای گارد آزادی باید از سایر فعالین و سازمان حزبی در محل جدا باشد؟ مگر غیر از این است که همگی فعالیت حزبی خواهند کرد؟

هم از آنها باید جدا ناگاه داشته شوند.

در شرایط امروز گارد آزادی و واحدهای آن در محل اولویت‌های معین خود را بر مبنای اهدافی که برای آن تعریف کرده ایم دارد و بر همین مبنای وظایف معین و متفاوتی از آنچه بر دوش واحدهای حزبی یا سازمان حزب در محل است قرار دارد.

معلوم است که گارد آزادی نیروی مسلح حزب حکمیت است که به دلایل مختلف و نیازهای مبارز مردم در این شرایط حزب ما پای سازمان دادن آن رفته است. اما مخلوط کردن این سازمان با سازمان حزبی صفحه ۴

مبنای جواب به نیازهای واقعی مبارزه مردم و برای سازمان دادن کار و فعالیت حزب در میان مردم، در دوره‌های مختلف میدانهای جدیدی از فعالیت بر روی ما باز خواهد شد. ما نیز تلاش کرده ایم به عنوان یک جریان جدی و زنده به آنها جواب دهیم و سازمان حزبی را نیز بر این مبنای ایجاد با تغییر دهیم. گارد آزادی در جواب به یکی از این عرصه‌ها است که به دلایل مختلف حزب ما از مدتها پیش پای آن رفته و اکنون هم عملاً در کار ایجاد واحدهای آن در محل هستیم.

توجه داشته باشید که کار فعالین و واحدهای گارد آزادی و نوع کار و وظایف آنها از سایر فعالیتهای حزبی و سازمانی ما هم متفاوت است و

این سوالی است که تا کنون از جانب رفقای مختلفی طرح شده است و سوالی واقعی و در عین حال مهم میباشد. امر مسلم اینکه همگی فعالیت حزبی میکنند ولی این دلیل کافی نیست برای اینکه سازمان آنها در محل هم یکی باشد. واحدهای گارد آزادی و کلاس سازمان گارد آزادی در محل از سازمان حزب در محل باید مطلقاً مجزا باشد. ما همواره تلاش کرده و سعی کرده ایم که این دو سازمان یا این دو کار و فعالین آنها با هم در یک سازمان و جمع سازمان داده نشوند. اما چرا؟ من تلاش میکنم به این سوال جواب دهم.

حزب فعالیتها و عرصه‌های مختلف کار و فعالیت را پیش میبرد. بر

قرار دارند که کار و فعالیت اجتماعی به خودی خود برایشان ارزش و معنا ندارد. حاکم بودن مشی غیر اجتماعی که مبارزه ضد رژیم را هویت خود قرار داده بود در دوره ای در ایران، تأثیرات خود را بر فعالیت اجتماعی بخشی از فعالین جریانات اجتماعی باقی گذاشته است. امر اجتماعی نزد این فعالین، در سایه فعالیت ضد رژیمی قرار میگیرد و فعالیت علنی و قانونی را مختل میسازد. اگر کمی از فعالین اجتماعی دور شویم و به احزاب و سازمانهای سیاسی نگاه کنیم، خواهیم دید که برخی از این جریانات کاملاً با کار اجتماعی بیگانه اند و یا پیگانه بوده اند و فلسفه وجودی آنها و شیوه کارشان در تناقض با فعالیت اجتماعی قرار دارد. در شکل افراطی آن میتوان از جریانات فدائی و سنت چریکی نام برد.

قرار دادند که کار و فعالیت اجتماعی به خودی خود برایشان ارزش و معنا ندارد. حاکم بودن مشی غیر اجتماعی که مبارزه ضد رژیمی را هویت خود قرار داده بود در دوره ای در ایران، تأثیرات خود را بر فعالیت اجتماعی بخشی از فعالین جریانات اجتماعی باقی گذاشته است. امر اجتماعی نزد این فعالین، در سایه فعالیت ضد رژیمی قرار میگیرد و فعالیت علنی و قانونی را مختل میسازد. اگر کمی از فعالین اجتماعی دور شویم و به احزاب و سازمانهای سیاسی نگاه کنیم، خواهیم دید که برخی از این جریانات کاملاً با کار اجتماعی بیگانه اند و یا پیگانه بوده اند و فلسفه وجودی آنها و شیوه کارشان در تناقض با فعالیت اجتماعی قرار دارد. در شکل افراطی آن میتوان از جریانات فدائی و سنت چریکی نام برد.

صفحه ۵

قرار دادند که کار و فعالیت اجتماعی به خودی خود برایشان ارزش و معنا ندارد. حاکم بودن مشی غیر اجتماعی که مبارزه ضد رژیمی را هویت خود قرار داده بود در دوره ای در ایران، تأثیرات خود را بر فعالیت اجتماعی بخشی از فعالین جریانات اجتماعی باقی گذاشته است. امر اجتماعی نزد این فعالین، در سایه فعالیت ضد رژیمی قرار میگیرد و فعالیت علنی و قانونی را مختل میسازد. اگر کمی از فعالین اجتماعی دور شویم و به احزاب و سازمانهای سیاسی نگاه کنیم، خواهیم دید که برخی از این جریانات کاملاً با کار اجتماعی بیگانه اند و یا پیگانه بوده اند و فلسفه وجودی آنها و شیوه کارشان در تناقض با فعالیت اجتماعی قرار دارد. در شکل افراطی آن میتوان از جریانات فدائی و سنت چریکی نام برد.

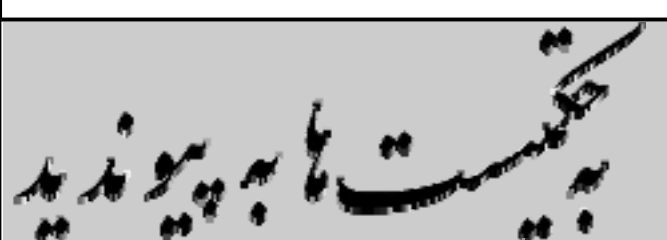
در فلسفه فدائی، یکطرف چریک فدائی بود و یکطرف دیگر شاه. چریک با اسلحه اش حکومت شاه را میزد. در این بین تشکل کارگری و

رابطه مبارزه قانونی-علنی و مبارزه مخفی در سازماندهی توده (قسمت دوم)

محمود قزوینی

در شماره قبل نشریه سازماندهی کمونیست به یکی از عارضه‌های رایج در میان بخشی از فعالین و کانونهای رادیکال در کار علنی پرداختم. نوشتم برخی از فعالین رادیکال جنبش زنان، دانشجویان و یا کودکان و... مرز فعالیت قانونی و مخفی را به درست تشخیص نمیدهند و خود و تشکل خود را دچار مخاطره میسازند. همچنین نوشتیم که عارضه اصلی از آنجا سرچشمه میگیرد که بخشی از فعالین رادیکال جنبش‌های اجتماعی ناخودآگاه تحت تأثیر سنت‌های جریانات غیر اجتماعی

منصور حکمت
زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه
صفحه ۶



حزب کمونیست کارگری - حکمیت
سازماندهی
کمیته
نشریه کمیته تشکیلات کشور
۱۹ اسفند ۱۳۸۴ - ۱۰ مارس ۲۰۰۶
۱۰
جمعه ۱۰ منتشر میشود

بهرام مدرسی نکاتی درباره کار علنی، هویت سیاسی و حزب توده ای

گسترش، دامنه و اساساً وجود هر جنبش سیاسی، از جمله جنبش حکمیتست. به ابعاد حضور علنی این جنبش در جامعه مربوط است. هیچ جنبشی نمیتواند مدعی باشد و یا حداقل تلاش نکند که این حضور علنی را تامین کند. جامعه در ابعاد میلیونی جنبش‌های سیاسی، و به طبع آن احزابی که پشت این جنبش‌ها هستند، را در پرتیک علنی این جنبش‌ها میبینند. مردم در ابعاد میلیونی امکان دسترسی به ادبیات مخفیانه چاپ شده احزاب سیاسی را ندارند، مردم در ابعاد میلیونی امکان متشکل شدن در هسته‌های کوچک فلان سازمان یا حزب سیاسی را ندارند، مردم در ابعاد بزرگ امکان شرکت در جلسات مخفی فلان جمع را ندارند و به طبع آن مردم در ابعاد میلیونی از سرایدنولوژی به یک حزب سیاسی نمیپویندند. جنبش‌های اجتماعی بروز علنی دارند در

صفحه ۴

کوروش مدرسی
سازمان و سبک کار کمونیستی
بخش اول
کمیته‌های کمونیستی
طرح بحث
صفحه ۲
(۳)
www.hekmatist.com

کمیته های کمونیستی طرح بحث

این متن خلاصه و تنظیم شده بحثی است که در دو جلسه یک سمینار حزبی در ژانویه ۲۰۰۶ ارائه شده و جنبه طرح بحث را دارد و باید به همین عنوان به آن برخورد شود. از این شماره سازمانده کمونیست بحث کمیته های کمونیستی و بعدا بحث چپ رادیکال و سازمانهای غیر حزبی را خواهید خواند. س. ک

(۳)

گفتیم رهبران اجتماعی - توده ای و رهبران به اصطلاح ساکت سازمانی هیچ کدام از دیگری مهم تر نیستند. یک حزب سیاسی کمونیستی و انقلاب کمونیستی بدون هر دو نوع کادرهای حزبی، بدون این دو پایه، محکوم به فنا است. کمیته کمونیستی اساسا برای ادغام همه این نقش ها و برای تأمین آنها شکل میگیرد. اگر تلاش کنید حزب را تنها روی یکی از این پایه ها بنا کنید یا تبدیل به یک جریان بدون حزب میشوید، مثل کمپین ها، گروه های فشار که تحزب سیاسی برایشان این اهمیت و جایگاه را ندارد. و یا با حذف یا کاهش نقش و اهمیت رهبران اجتماعی و توده ای تبدیل به یک سازمان منضبط و محکم اما فرقه ای و قطع شده از جامعه میشوید.

ناتوانی در ادغام و انتگره کردن این دو نقش یکی از علائم مادرزاد چپ رادیکال حاشیه ای است. مهم این است که متوجه باشیم در دنیای واقعی به ندرت کسانی پیدا میشوند که بتوانند در آن واحد هر دو نقش را بازی کنند. خاصیت حزب و سازمان این است که با کنار هم قرار دادن انسانها با قابلیت های متفاوت و با انتگره کردن آنها در یک موجودیت ثالث، میتواند فعل و انفعالی را در جامعه شکل دهد که هر دو این عرصه ها را به پوشاند.

توصیه میکنم کتاب نینا را گریر بیاورید و بخوانید و به این جنبه از فعل و انفعال سازمانی بلشویک ها دقیق شوید. بقیه جنبه های نینا، از جمله نقش قهرمانان یا خط داستان آن مورد بحث من نیست. نگاه کنید که اول ماه مه را چگونه سازمان میدهند. دقت کنید که کمیته حزبی در باکو چگونه کار میکند، پروسه پیوستن یک نفر (آژدر) به کمیته باکو چگونه است و غیره. ترکیب سازمان و رهبران اجتماعی را میبینید.

در اول ماه مه های سئندج که ما در اوج اختناق چند هزار نفر را جمع میکردیم عملا همانطور کار میکردیم. با این تفاوت که در روسیه اگر فعالین حزب را میگرفتند شان تبعید شان میکردند که خیلی ها وسط راه به اروپا میرفتند و در مورد ما فوراً اعدام میشدیم.

با داشتن این اهداف وظایف، کارها و روتین های کمیته ها را میتوان نتیجه گرفت.

رهبری کردن مبارزه مردم و طبقه کارگر، تغییر تناسب قوای سیاسی تحت سیاست های حزب در عرصه فعالیت یک کمیته و ایجاد سازمان حزبی متناسب و متنظر با آن. در نتیجه متحد کردن مردم، عضو گیری، مبارزه نظری با عقاید مخالف، آموزش اعضا، امنیت، تنظیم رابطه رهبران علنی با سازمان مخفی حزب، جمع آوری کمک مالی، کادر سازی، و غیره حیاتی میشوند.

اگر مثلا کمیته کمونیستی در ذوب آهن از من بپرسد وظیفه من چیست؟ جواب میدهم که وظیفه شما سازمان دهی مبارزه در ذوب آهن به زیر سیاست های حزب، ایجاد یک سازمان قوی حزبی است. به کمیته میگویم این کمیته باید رهبر کارگران ذوب آهن شود. در نتیجه مجبور است هم رهبران موجود و آدم های سازمانده توانا موجود را به خود جلب و در خود جذب کند و هم از کمونیست های موجود رهبران یا سازمان دهندگان توانا بسازد.

هر جا مبارزه هست رهبران و شبکه مبارزاتی هم هست. مبارزه اجتماعی بدون رهبر و بدون شبکه مبارزاتی ممکن نیست. بحث سبک کار ما در سالهای ۶۰ این بود که سازمان حزب باید در این شبکه ها فعالیت کند و این رهبران را به خود جلب کند. کمیته کمونیستی جایی است که این رهبران، این سازمان دهندگان، به زیر سیاست های حزب، در آن متمرکز هستند. در نتیجه کار با رهبران توده ای و اجتماعی، کار با سازمان دهندگان کار و جلب اینها در صدر اولویت های کمیته قرار میگیرد.

کمیته کمونیستی یک فعل و انفعال زنده در کارخانه، در محله و یا در هر فضا و شبکه ای مبارزاتی دیگر است. قلب حزب است که دائم در محل میتپد.

اگر کمیته کمونیستی بخواهد این نقش را ایفا کند باید بر اساس روابط اجتماعی و طبیعی آدمها بنا گذاشته شود. با وصل کردن یک عده به هم که تنها ایدئولوژی شان یکی است یک جمع غیر اجتماعی میسازیم. ممکن است در شرایطی این کار را هم بکنیم اما این یک شیوه روتین تشکیل کمیته های کمونیستی نیست. ممکن است این شخص یا آن شخص، این یا آن مسئول را به یک کمیته منتقل کرد اما پایه و بدنه اصلی کمیته باید در جامعه ریشه داشته باشد و در نتیجه باید بر اساس روابط طبیعی، اجتماعی و مبارزاتی در یک محل یا محیط خاص استوار باشد.

خصوص در امروز در شرایطی که ما داریم تحزب کمونیستی را بر متن یک سنت عمیقاً غیر اجتماعی و

به هر حال، بحث من این است که قدم بعدی در تئوری سازمانی ما، ایجاد پایه های سازمانی حزبی است که از یک طرف پتانسیل اجتماعی دارد و میتواند جامعه را به حرکت در آورد و از طرف دیگر ماشین حزبی را دارد که تنها این حرکت را ممکن میکند و سازمان میدهد بلکه هر پیشروی را تبدیل به افزایش قدرت سازمانی و افزایش تحرک اجتماعی و سیاسی حزب میکند و میتواند هر پیشروی را تبدیل به یک سنگر محکم کند که عقب راندن جامعه و حزب از آن سنگر مشکل باشد. ماشینی که اعضا و دوستان را جلب شده را جذب و در

سازمان حزب انتگره میکند و ... این پایه سازمانی کمیته کمونیستی است. بحث من این است که سازمان حزب را باید بر چنین واحد اجتماعی - سازمانی یعنی بر کمیته های کمونیستی استوار کنیم.

در مورد وظایف کمیته های کمونیستی میشود مفصل تر و مشروح تر صحبت کرد. اما قبل از بحث بیشتر در مورد وظایف این کمیته ها باید در مورد اهداف کارشان روشن بود.

باید روشن باشیم که هدف این کمیته ها دو وجه تفکیک ناپذیر دارد.

۱ - کمیته باید در عرصه فعالیت خود (در یک شهر، محله، کارخانه، دانشگاه، مدرسه و ...) همه جنبه های مبارزه اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا فکری و عملی را به زیر پرچم سیاست های حزب متحد و رهبری کند. شاخص موفقیت در این عرصه تعداد اعلامیه ها و مقالات صادره توسط کمیته نیست. واقعیت زمینی و مادی خود مبارزه است. کمیته ای که هزار نوشته و اعلامیه داده است اما در محیط فعالیت خود نفوذی ندارد، نمیتواند نیرو بسپارد، و رهبری مبارزه در محیط فعالیت آن در دست سنت ها و جنبش های سیاسی دیگر است، کمیته است که هنوز با هدف خود فاصله بسیار زیادی دارد. البته باید متوجه بود که تضمین این امر پدیده ای نیست که یک روزه اتفاق بیفتد. رسیدن به این هدف محتاج کار هدفمند و پیگیر کمیته، جذب رهبران و سازمان دهندگان توانا به حزب یا به شبکه پیرامونی حزب، بوجود آوردن نفوذ سیاسی و معنوی برای اعضای کمیته و حزب در آن محیط و ...

۲ - کمیته باید محیط فعالیت خود را در ابعاد وسیع و توده ای متحد کند و سازمان بدهد. تنها متحد کردن موافقین حزب یا حتی "چپ ها" کافی نیست. باید در کارخانه کارگران، در محله مردم، و ... را متحد کرد. کمیته باید در بطن این شکل ها یا اتحاد های توده ای وجود یک سازمان محکم حزبی را تضمین نماید.

حاشیه ای بازسازی میکنیم باید به این جنبه توجه کرد. بعد از دهه ۶۰ شمسی امروز اولین بار است که دوباره به سازمان حزب در داخل بر میگردیم و میخواهیم یاد دید جدیدی که در بیست سال گذشته پیدا کرده ایم حزب را دوباره بسازیم.

باید توجه کنیم که داریم حزب را بر متن وجود سنتی بوجود می آوریم که در آن آدم ها در خارج از محیط اجتماعی خود به هم وصل میشوند و فعالیت اساسا جلسه گرفتن، بحث کردن و حداکثر اعلامیه پخش کردن و یا شرکت در آکسیون است. اگر آکسیون و تدارک برای آکسیون را از این سنت بگیرد کار دیگری برایش نمی ماند. امروز تصویر داده از فعالیت در یک سازمان چپ رادیکال همین است. هر کس که به فعالیت متشکل چپ رادیکال می پیوندد تصورش همین است: جلسه بگیریم، بحث کنیم، اعلام موضع کنیم، و این موضع را بگفتاری (که اخیرا مدل تلویزیونی آن هم آمده است) به اطلاع مردم برسانیم و یک آکسیون راه بیندازیم.

سازمان هایی که هیچوقت پایشان هیچ جای محکمی بند نبود و کمونیست هایی که راحت تر هستند که با هم حرف بزنند تا اینکه بروند با مردم حرف بزنند. کمونیست هایی که نمیتوانند به زبان آدمیزاد با مردم حرف بزنند و جز خودشان کسی نوشته و حرفشان را نمیفهمد، کمونیست هایی که نمیتوانند مردم را جذب کنند و نمیتوانند رهبر مردم شوند.

ما داریم حزب مان را روی این سنت داده جامعه میسازیم در نتیجه باید حساسیت های خاص خودمان را داشته باشیم.

فاکتور مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است. که کمیته کمونیستی نمیتواند صنفی و رشته ای باشد. اگر کمیته کمونیستی بخواهد نقشی که گفتیم را بازی کند آنوقت باید کمیته کمونیست ها باشد. به این معنی کمیته کمونیستی در یک محل کمیته کمونیست های آن محل است. به قول لنین کمیته ای است که در یک محل کارگر کمونیست، فاحشه کمونیست، دانشجو کمونیست، سرباز، دهقان یا هر انسان کمونیست دیگری را در خود جا میدهد. مثلا در دانشگاه کمیته کمونیستی نباید تنها کمیته دانشجویان کمونیست باشد. باید کمیته دانشجو، استاد، کارمندان، نظافتچی، و هر موجود کمونیست داشته باشد. دیگری در آن دانشگاه باشد. همینطور کمیته کمونیستی در کارخانه، در محله، در روستا و غیره، هر کدام باید کمیته کمونیست های آن محیط باشند. کمیته کمونیستی نمیتواند صنفی کارگران کمونیست، دانشجویان کمونیست، دهقانان کمونیست، زنان کمونیست و غیره باشد.

دلائل امنیتی علنا اظهار وجود میکند یا نه مسئله ای است که کمیته باید در مشورت با ما در مورد آن تصمیم بگیرد. اما بنا به تعریف کمیته کمونیستی باید هویت داشته باشد و بتواند از این هویت استفاده کند. باید بتواند اعلامیه، نشریه، جزوه، سایت اینترنتی، ای میل های جمعی و ... بدهد. این اظهار وجود اشکال متفاوت و مختلفی وجود دارد که هر کمیته بسته به امکانات و محیط فعالیت خود میتواند از آن استفاده کند.

بحث من این است که اگر کمیته کمونیستی وظیفه ای دارد باید متناسب با آن وظیفه حق و اختیار تصمیم گیری هم داشته باشد. اعلام وجود به نام خود و عضو گیری برای حزب جزو اولیه ترین این اختیارات هستند. حزب اگر کمیته را خارج از سیاست خود دید و تلاش اش برای هم خط کردن آن به جانی نرسید میتواند آن کمیته یا تشکیلات را منحل کند. این کار را همه احزاب دنیا میکنند.

۲ - کمیته کمونیستی باد در کنگره ها و کنفرانس های حزب نمایندگی شوند. باید متناسب با نقش و اهمیتی که در جامعه و در حیات سیاسی حزب دارند دارای حق رای باشند. اگر این حق را به کمیته ها ندهید وزنه یک کمیته کمونیستی در سازمان حزب را به وزنه یک جمع متفرق اعضا در یک گوشه پرت دنیا کاهش پیدا میدهد. مشکل امنیتی و انتخابات در شرایط مخفی وجود دارد اما به هر حال باید ابتکار زد و دخالت این کمیته ها در بحث ها، سیاست گذاری ها، انتخابات ها و تصمیم گیری های حزب را تامین کرد. به دلیل شرایط پلیسی شاید موقتا نشود سیستم انتخابات تمام و کمال را داشت اما به هر حال این کمیته ها باید نمایندگی شوند و این امر ممکن است انتخابات را نا ممکن کند اما نمایندگی شدن سیاسی و تشکیلاتی این کمیته ها محصور بر نمیدارد.

بعد از بحث کافی در این مورد باید قرار های و طرح های لازم را به تصویب برسانیم و اسناد لازم را فوراً آماده کنیم. رسیدگی به این امر برای ما اورژانس است.



داشت. حتی در شرایط اولیه و محدود کنونی میتوان کمیته های معطوف به شبکه های مبارزاتی که ممکن است چند دانشگاه و کارخانه و کانون هنری و غیره را به هم وصل میکند را داشت. کمیته کمونیستی میتواند معطوف به یک عرصه خاص از مبارزه باشد مثل عرصه جنبش زنان یا جوانان یا .. باشد باید در این مورد کاملا خلاق و منعطف برخورد کرد.

مهم این است که کمیته ها محیط اطراف خود را به رنگ خود در می آورند، این محیط را سازمان میدهند، مثل بلور کریستالی هستند که در یک مایع اشباع شده قرار گرفته است محیط خود را به سرعت متبلور میکنند. وقتی جایی کمیته کمونیستی شکل میگیرد رفتار مردم، تناسب قوای سیاسی، فکری، فرهنگی و اجتماعی به نفع آزادی خواهی و بربری طلبی تغییر میکند، حزب و سیاست های حزب نفوذ بیشتری پیدا میکند و فضائی که در آن فعالیت میکنند عوض میشود.

حزب کمونیستی یعنی سازمان دادن مبارزه انسانها برای زندگی و دنیای و بهتر، در هر بعد آن و بخصوص در بعد سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی به عنوان مهمترین رکن تلاش انسان برای دنیای بهتر. بر این اساس بخشی از وظایف کمیته ها را میتوان این چنین ردیف کرد:

● سازمان دادن و متحد کردن مبارزه تحت سیاست های حزب.

● جلب رهبران موجود و سازمان دهندگان توانا و مستعد به حزب، جذب آنها در حزب و نگاه داشتن آنها با حزب

● تامین هژمونی سیاسی، فکری و عملی حزب بر فضای مبارزاتی محیط فعالیت کمیته، در نتیجه تنها کمیته باید مبارزات را رهبری کند و مردم را متحد نماید، بلکه باید نظرات غلط در محیط فعالیت خود مبارزه کند، هم از ادبیات حزب استفاده کند و هم خود ادبیات تولید کند.

● گسترش شبکه های محفلی و ایجاد کمیته های کمونیستی جدید

● تامین و تضمین اتحاد و هم خطی حزب در محل فعالیت آنها

● یک وظیفه مهم کمیته کمونیستی این است که خودش را با حزب مرتبط نگاه دارد. مرتبط نگاه داشتن یک کمیته معین با حزب وظیفه آن کمیته است.

کمیته برای رسیدن به این اهداف باید حقوق و اختیاراتی داشته باشد.

۱ - کمیته کمونیستی باید حق داشته باشد به اسم خود فعالیت کند. محقیانه و بدون نام نمیشود رهبر جایی شد. اینکه کمیته به

در قدم اول، هم به دلیل امنیتی و هم به دلیل اینکه این کار باری ما روش تازه ای است، باید سازمان منفصل را در پیش گیریم. این انفعال را در سطح کمیته های کمونیستی نگاه داریم. بعدا در اولین فرصت باید کمیته کمونیستی ما در هر جا متمرکز شود و رهبری و مسئولیت حزب در آن منطقه یا محل را تماما برعهده بگیرد. کانونی که در این محدوده تصمیم میگیرد کمیته کمونیستی است که در چارچوب سیاست و سلسله مراتب حزب تصمیم میگیرند و محیط خود را سازمان میدهند و رهبری میکنند. در این کمیته ها رهبران اجتماعی و توده ای، متخصصین سازماندهی، جعل، امنیت، تدارکات، مالی، نظامی، تبلیغات، نشریات، آموزش و غیره و غیره شرکت دارند، کسانی که علاوه بیش از یک عضو مایه میگذارند و مسئولیت قبول میکنند.

اگر شاخص موفقیت حوزه، سنتاً، رو به درون حزب است، شاخص موفقیت کمیته کمونیستی تماماً بیرون از آن و در جامعه است. شاخص این است که چقدر جامعه را تغییر داده است؟ چقدر مردم را سازمان داده است؟ چقدر طبقه کارگر را متحد تر کرده است؟ چقدر حزب را در جامعه تبدیل به نیروی هژمونیک سیاسی، فکری و مبارزاتی کرده است؟ و ...

سازمان اعضا چه میشود؟ در آینده اعضا حول خانه های حزب و فونکسیون های آن سازمان خواهند یافت. اما در حال حاضر اعضا باید در گروه ها و شبکه یا گروه های مختلف مبارزاتی، اجتماعی، سیاسی، فکری و غیره به دور کمیته ها سازمان پیدا میکنند و یکی از کارهای مهم کمیته کمونیستی جذب و سازمان دهی اعضا در این شبکه ها و گروه ها و تلاش دائم برای ارتقا آنها و گسترش کمیته است. اعضا در این روابط هم سازمان پیدا میکنند و از هر اندازه انرژی میتوانند بگذارند استفاده میشود و هم آموزش داده میشوند و بار می آیند و داوطلب های مستعد به کمیته اضافه میشوند و یا کمیته های جدید را شکل میدهند. امروز در داخل کشور اعضا را باید در همان شبکه های مبارزاتی نگاه داشت و کمیته ها باید حواس شان به این اعضا باشد.

کمیته های کمونیستی میتوانند اشکال مختلف داشته باشند. اساس کار کمیته های کمونیستی معطوف به جغرافیای معین، مثل کارخانه، محله، شهر، روستا، مدرسه، دانشگاه و .. است. اما کمیته ها به این اشکال محدود نیستند. میتوان کمیته های کمونیستی معطوف به یک سازمان توده ای (اتحادیه، انجمن، سازمان غیر حزبی توده ای، شورا و...) یا کمیته های معطوف به یک رشته خاص مثل نفت، برق، ..

کمیته های کمونیستی باید مثل گره های عمیق، در شبکه های مبارزاتی و اجتماعی نقش بازی کنند و این شبکه ها را به رنگ خود در می آورند و از این طریق جامعه را به دور خود به حرکت در می آورند. جامعه یک پدیده انتگره است. کارگر فقط در کارخانه مبارزه نمیکند. در محله هم زندگی میکند، مشکل آب و برق و تلفن دارد، مشکل مدرسه بچه هایش را دارد، مشکل خطر اعتیاد برای بچه هایش را دارد، فرزندش در دانشگاه و مدرسه درس میخواند، سر دخترش به زور حجاب میکنند و شامل آزارتاید جنسی میشود و ... کارگر انسان است، صنف نیست.

انسان در این جامعه زندگی میکند و در این جامعه باید برای همه چیز مبارزه کرد و حول این همه چیز شبکه های مبارزاتی و حمایتی شکل میگیرد و در دنیای واقعی این شبکه ها به هم میرسند، خوب یا بد از هم تاثیر میگیرند و بر هم تاثیر میگذارند. محال است در جایی کارگر سوسیالیست یا عدالتخواه باشد و غیر مستقیم هم که باشد، تنه اش به تنه دانشجوی آدم های سوسیالیست و شبکه های مبارزاتی و معترض در آن محیط نخورد. شبکه های مبارزاتی سلسله اعصاب جامعه هستند جایی به هم میرسند. کمیته های کمونیستی تنها بر متن این شبکه های مبارزاتی و بخصوص شبکه فعالین اجتماعی چپ و کمونیست میتوانند شکل بگیرد و عمل کند. شبکه مبارزاتی که کارخانه، رشته، دانشگاه ها و این یا آن بخش جامعه را به هم وصل میکنند، میتوانند اهداف کمیته های کمونیستی را متحقق کنند.

وقتی به آینده نگاه کنید، کمیته کمونیستی کانون کادرهای حزب است. وقتی به نینا بر میگردید میبینید که همه کادرهای حزب بلشویک در باکو جزو کمیته باکو هستند. کمیته باکو عبارت است از مجمع کادرهای بلشویک در باکو است. عضو زیاد دارند که در کمیته نیستند و نمیدانند اعضای کمیته چه کسانی هستند. از وجود کمیته خبر دارند، چون کمیته اعلامیه میدهد و اظهار وجود میکند که بعدا به این نکته بر میگردم. نینا از جمله داستان تبدیل کردن کارگری بنام اژدر به کادر حزب و در نتیجه پیوستن اش به کمیته بلشویکی باکو است. اژدر را کادرهای موجود کمیته بار می آورند، امتحان میکنند و بالاخره به عضویت کمیته کمونیستی باکو درش می آورند.

ما ممکن است به دلایل امنیتی نخواهیم همه کادرهای مان در فلان دانشگاه یا کارخانه را در یک کمیته به هم معرفی کنیم. اما این کادرها باید در جمع هائی که خود از جنس کمیته کمونیستی هستند متشکل باشند و فعالیتی در قالب کمیته کمونیستی را از آنها بخواهیم.

نکاتی ..
خفگان
آمیز
ترین شرایط هم خود را ابراز میکنند.
حزب ما حضور علنی خود را از طریق تامین کردن رهبری خود بر اعتراضات روزمره تامین میکند. همانطور که از بدو تاسیس حزب حکمتیست ها دیده میشود تلاش کرده ایم که اهداف و شعارهای استراتژیک و تاکتیکی این جنبش را هر جا و همه جا به شعارها و مطالبات اعتراضات مردم تبدیل کنیم.
جنبش های علنی فقط میتوانند بروز علنی داشته باشند، این امکان بروز علنی میتواند در قالب فلان تشکل در فلان محله یا شهر باشد تا دخالت ما در سازمان دادن فلان اعتراض یا مناسبت باشد این اما طبعاً به امکاناتی که این جنبش میتواند برای خود تامین کند بستگی مستقیمی دارد. جنبشی که دامنه تاثیر گذاری آن برای نمونه به پادگان ها میرسد، امکان عمل علنی دیگری دارد تا جنبشی که فعلاً از این امکان محروم است و یا جنبشی که گارد آزادی را در کنار خود دارد، امکان بروز علنی دیگری را دارد تا کسانی که فعلاً پشت تی وی و چت های اینترنتی نشسته اند!

کار علنی و ابعاد آن برای حکمتیست ها حلقه مهم اتصال مستقیم آنها به جنبش اعتراضی مردم و سازمان دادن جنبش خودشان است. روشن است که دامنه و شکل و ابعاد حضور علنی جنبش برابری انسان ها کاملاً به توازن قوای دفاکتو بین رژیم و



مردم بستگی دارد. رهبران اعتراضات مردم در هر عرصه میدانند که منظور از توازن قوای سیاسی چیست؟ و چه تاثیر تعیین کننده ای بر موفقیت و یا عدم موفقیت ما میتواند داشته باشد. این جا هم اساساً همین طیف مورد خطاب ما هستند، طیفی که امروز دیگر حزب حکمتیست ها را به محل تجمع خود تبدیل کرده اند.
مسئله اما برای ما به همین خاتمه نمی یابد. در کنار جنبش حکمتیستی که کل جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی را باید تحت تاثیر خود داشته باشد ما محتاج سازمان قوی و محکم حزبی هستیم که بتوان این جنبش اجتماعی را به اعتبار آن و با اتکا به آن رهبری کرد. مباحث سبک کاری اخیر ما در مورد کمیته های کمونیستی، برای نمونه، جوابی به همین ضرورت است.
حکمتیست ها همیشه ضمن اینکه بر جنبش خود بعنوان جنبشی اجتماعی و عمومی تاکید دارند، بر ضرورت حزب و حزیت و کادری حکمتیست متشکل در این حزب هم تاکید زیادی دارند. بزرگتر رفقائی این را درک کرده اند که این حضور علنی و جنبشی به تنهایی کافی نیست اما راهی که برای کمک به سازمان دادن حزب در پیش گرفته اند خالی از اشکال هم نیست!
مردم نه از سر اعتقادات سیاسی به کسی و یا چیزی، بلکه با درک توافق نظرشان با اهداف سیاسی

فاشیستی مذهبی و قومی تاملین کرد. اگر قرار باشد سازمان این نیرو در محل با سازمان حزبی و فعالیت های روتین حزب در محل از جمله سازمان دادن مردم و سازماندهی توده ای از شورا و سندیکای کارگری تا سازمانهای زنان و ... و سازمان حزب در میان این سازمانهای توده ای و مردم قاطی کرد بار امنیتی بزرگی را بر دوش فعال محلی حزب خواهد گذاشت که مهلک و سم است.

توجه داشته باشید کمونیستی که در محل، در کارخانه و مدرسه و دانشگاه روزانه مشغول متحد کردن مردم است، سخنگوی مردم محل کار و زیست خود است، رهبر مردم محله و نماینده آنها در هر اعتراض و مذاکره و ماجرای است، در همان حال در جلسه واحد حزبی خود نیز بخشی از کارش سازماندهی گارد آزادی است، در مقابل فشار پلیسی همیشگی، چه فشار سنگینی را باید بر دوش حمل کند؟ دفاع از اینکه در اعتراض مردم فلان محله سندج و سقز و مریوان و مهاباد نمایند مردم بوده ای و سر میز مذاکره خواسته های مردم محل را نمایندگی کرده ای،

معینی است که حول یک جنبش جمع میشوند. رفقائی که مداماً بجای تامین شعارها و به این اعتبار رهبری جنبش حکمتیست ها، هر کجا که هستند، به سراغ بحث ایدئولوژیک با اطرافیان خود میروند، ضمن اینکه حتماً تلاش دارند که به ضرورت ساختن کادرهای حکمتیست جواب بدهند، اما در عین حال تصویری بشدت فرقه ای و ایدئولوژیک را از یک حزب و جنبش سیاسی زنده به دست میدهند. تصویری که در منتهای علیه مسله به ضرر ما است.

حکمتیست ها از سر جواب های خود به مسایل امروز مبارزاتی است که میتوانند و امکان جلب میلیونها انسان معترض را دارند، منشور سرگونی رژیم اسلامی، برخورد مسولانه حکمتیست ها به لحظه لحظه مبارزه مردم، تشکیل گارد آزادی و صدها نمونه دیگر دروازه ای را که در ابعاد اجتماعی باید و میتوانند انسان های زیادی را به جنبش حکمتیست ها جلب کرد را نشان میدهد.

این در فرهنگ چپ غیر اجتماعی و سنتی قرار میگیرد که انسان ها را از دریچه ایدئولوژیک بخود جلب و یا اساساً از خود ترد میکنند. برای آنها اعتقادات ایدئولوژیک مبنای نزدیکی کسی و یا دوری او به آنها است.

سوال رفقائی این است که خوب کجا باید هویت سیاسی خود را اعلام کرد؟ متأسفانه برای این رفقا اعلام هویت سیاسی بخشا با اعلام هویت حزبی شان یکسان قرار

قابل دفاع است و میتواند گفت بار امنیتی خاصی را ندارد. روزانه اتفاق میفتاد که نماینده کارگر شرکت واحد را دستگیر میکنند، فعال حقوق زن و کودک را زندانی میکنند و زیر منگنه میگذارند و بدون واهمه این انسانها در مقابل دم و دستگاہ پلیس از کار خود دفاع میکنند. اما اگر قرار باشد فعال کمونیستی که به همین دلایل دستگیر شده است بخشی از کارش سازمان دادن گارد آزادی بوده باشد، واهمه جدی در تمام مراحل از دستگیری و بازجویی از این سر بر دوش او سنگینی خواهد کرد. اینکه آیا اطلاعاتی از این ماجرا دارند یا نه؟ آیا کسی را با اسلحه از واحدش دیده اند یا نه؟ و هزار سوال این تپیی به فشاری روحی و روانی تبدیل میشود که خواب از چشم این رفقا میبراند. این دیگر دفاع از مردم فیض آباد سندج و نمایندگی کردن کارگران ذوب آهن و شرکت واحد و دانشگاه تبریز نیست که راحت از آن دفاع کرد.

این تازه وقتی است که هنوز معلوم نیست پلیس سیاسی و مراکز جاسوسی رژیم چیزی در دست

چرا گارد آزادی...
در شرایط فعلی باعث لطمه خورد به هر دوی این نیازها و فعالیتها خواهد شد.
قاطی کردن این وظایف و اولویتهای در محل و تبدیل کل اینها به مشغله واحدهای حزبی و قرار گرفتن کل اینها در لیست وظایف آنها میتواند به هر دو کار یعنی هم وظایف واحدهای گارد آزادی و هم سازمان حزب در محل حداقل در این شرایط لطمه بزند.

گارد آزادی نیروی مسلح و بخش نظامی یک حزبی کمونیستی است که در جامعه ای با حاکمیت یکی از هارترین حکومتها تاریخ بشر در جنگ است و قرار است و میتواند امکان ابراز وجود نظامی حزب را تامین کند. گارد آزادی در هر محله و مکانی امکانی جدی برای مردم آن محل و مکان است تا بتوان از امنیت و مدنیت مردم در آن مکان و محل دفاع کرد و این امنیت و مدنیت را در مقابل انواع خطرات از جمله در مقابل نیروهای مسلح ضد مردم و کنگسترهای نظامی و انواع گروههای

مطلبک شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

بگذارید با یک مثال دیگر این مسئله را روشنتر سازم. مثلاً به همان مثال قانون ازدواج کودکان و نهادی برای لغو آن برگردیم. فعال کمونیست و رادیکال چه برای کودکان و یا حتی فقط برای لغو قانون ازدواج کودکان نهادی دایر کرده است، نباید بقیه خود را با دادن شعارها و نوشته های رادیکال بر علیه ازدواج کودکان خلاص کند و فکر کند برای تفاوتش با رفرمیست ها باید این طور عمل کند. فعال رادیکال هم باید مانند رفرمیست به فعالیت قانونی و اجتماعی بپردازد. مسئله اش در کار و فعالیت قانونی نه تبلیغ و ترویج رادیکال و چه بلکه جمع آوری نیرو برای تغییر قانون مجبور، تلاش برای نجات هر چه تعداد بیشتری از کودکان از این قانون و فرهنگ. روشنگری در سطح هر چه گسترده تر در باره عواقب روحی و جسمی این قانون برای کودکان و عوارض آن در کل زندگی شان، فراهم کردن امکانات مالی و ... برای نجات کودکان در صورت ضروری و ...

در خیلی از موارد اینطور است که یک فعال چه و کمونیست تفاوت خود را با دیگران با نشان دادن پایه های ستم بر کودکان و یا ستم جنسی و ... بیان میکند. یعنی تفاوت یک کمونیست با رفرمیست بر سر چگونه تبلیغ و ترویج کردن مسئله بیان میشود. در حالی که رفرمیست ها با توده های وسیع تماس نمیگیرند و امر اجتماعی را بنا بر مصلحت و روش خود پیش میبرند، فعالین رادیکال و کمونیست بیشتر تمایل به تبلیغ و ترویج رادیکال نشان میدهند که خود دو باره مانع فعالیت قانونی آنها میشود. اگر هدف از کار فعالیت اجتماعی تحت تاثیر قرار دادن و متشکل کردن تعداد هر چه بیشتری از مردم بر سر یک موضوع مشخص است. باید ملاک و معیار را هم این قرار داد. یک رهبر و فعال کارگری نه با حرفهای رادیکالی که بزند و یا مقاله تحلیلی رادیکالی که مینویسد، بلکه با متحد و متشکل کردن وسیع کارگران، گسترش اعتبار و اتورته خود، به راه انداختن و به پیروزی رساندن یک اعتراض و اعتصاب و هوشیاری به تمام جوانب کار و فعالیت و زندگی کارگران قضاوت میشود. یک فعال حقوق زن و دانشجو و کودک هم همینطور. رفرمیست ها عموماً به مرض تبلیغ و ترویج گرفتار نیستند، بلکه عموماً متحد کننده هستند و به امر اجتماعی خود میپردازند. این عارضه میان فعالین چه وجود دارد.

اگر فعال اجتماعی چنین اهدافی را در دستور خود قرار داده است، باید به فعالیت اجتماعی بر سر آن بپردازد. باید برای آن نیرو جمع کند. تشکل و نهاد رادیکال باید بتواند صدها و هزاران انسان را برای هم خود به خود نزدیک کند و آنها را برای امر پیش روی بسیج سازد. - ادامه دارد

سخنرانی و ... پرداخت از اهمیت زیادی برخوردار است. مانند بقیه موارد فعالیت قانونی و علنی، نباید فعالیت سمت و سوی ضد رژیم پیدا کند. کانونهای ادبی و فرهنگی چه میتوانند فرهنگ و ادب و سیاست دنیا و تاریخ آنها را منعکس کنند. به تحلیل اجتماعی مسائل و معضلات اجتماعی بپردازند و ... حتی نقد سرمایه داری و معضلات آن تا آنجا که مستقیماً به رژیم نپردازد. زیاد حساسیت برانگیز نیست. این کانونها و نشریات میتوانند با مقایسه وضعیت زنان و کلا حقوق بشر در عربستان و کویت و ... با کشورهای اروپایی حرفهای زیادی را غیر مستقیم در باره مسئله زن و کودک کارگر در ایران بزنند. فعالیت در این عرصه مانند همه عرصه های دیگر اجتماعی باید علنی و قانونی و باز باشد.

پوشاندن عدم کارائی در کار اجتماعی با رادیکالیسم صوری در کار علنی و قانونی

پوشاندن عدم کارائی در فعالیت اجتماعی با برجسته کردن رادیکالیسم صوری با نوشتن مقالات و روی آوری به تبلیغ و ترویج رایگال - چه یک عارضه دیگر است که فعالین چه و کمونیست از آن رنج میبرند. کار اجتماعی را باید از رهبران کارگری شرکت واحد و برخی از شخصیتها و کانونهای زنان یاد گرفت. آنها الگوهای خوبی برای فعالیت علنی بدست داده اند. اما متأسفانه رهبران چه جنبش کارگری و فعالین چه در عرصه دیگر فعالیتهای اجتماعی بندرت چنین الگویی بدست دادند.

هدف فعالیت علنی و قانونی برای یک فعالیت کمونیست مانند همه فعالین اجتماعی دیگر، پیشبرد امر اجتماعی است که خود را وقف آن کرده است. برای یک فعال کمونیست هم پیشبرد امر اجتماعی که برای آن فعالیت میکنند و یا تشکل و نهادی زده است شاخص موفقیت آن فعالیت است. برخی از فعالین چه و کمونیست عدم پیشروی در عرصه فعالیت خود را با شعارها و نوشته های رادیکال پر میکنند و یا با شعارها و نوشته های رادیکال مانع توده ای شدن کار و نهاد خود میشوند. تفاوت رهبران رادیکال با رفرمیست ها در فعالیت علنی با شعارهای رادیکالی که فعالیت قانونی و علنی را با مشکل مواجه میسازد نیست. تفاوت یک رهبر کارگری رادیکال و کمونیست با یک رهبر رفرمیست در این نیست که رهبر رادیکال و کمونیست آتشی مزاج تر در حرکت و مبارزه جاری کارگری و فعالیت علنی و قانونی عمل میکند، بلکه این در دیدگاه و افق شان به کل حرکت طبقه و به فونکسیون هائی که عمل و دخالت توده ها را به فعل در میآورد بر میگردد.

را به مخاطره میاندارد. اگر ما در شرایط علنی فعالیت میکردیم، چنین مشکلی نمیتوانست از این زاویه بروز کند. فعال کمونیستی که به کار و فعالیت علنی میپردازد باید بتواند کاملاً عرصه کار علنی را از فعالیت کمونیستی و حزبی خود دور نگه دارد. افشاء شدن کار و فعالیت کمونیستی و یا هویت کمونیستی فرد برای رژیم، ضربه زیادی به کار اجتماعی میزند.

رژیم جمهوری اسلامی نسبت به ارتباط با سازمانهای سیاسی کمونیستی حساسیت زیادی نشان میدهد. برای همین فعالی که به فعالیت قانونی و علنی میپردازد باید در این مورد فوق العاده حساس باشد. هر فعال چه و کمونیست میدانند که چگونه تحت اختناق ترین شرایط به فعالیت کمونیستی بپردازد و ارتباط خود را با توده های وسیع مردم گسترش دهد. در این مورد در شماره های آینده نشریه بیشتر خواهیم نوشت. در باره اینکه چگونه فعالین کمونیست به سرعت در شرایط اختناق دهه ۶۰ هم همدیگر را پیدا میکردند و محافل مختلف کمونیستی و چه شکل و قوام میگرفت.

امروز فعالیت کمونیستی و حزبی در ایران مخفی است و هر فعال کمونیستی باید این را در نظر داشته باشد. اما فعالیت اجتماعی و توده ای همیشه علنی بوده است و امروز این سطح علنی فعالیت گسترش بیشتری هم یافته است.

فعالیت علنی و قانونی کانونها و نشریات چه

کانونها و نشریات علنی چه یک پدیده در ایران امروز است. واقعیت این است که این سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. که نسبت به افراد و شخصیتهای مستقل چه حساسیت کمتری نشان میداده است. حتی در سال ۶۰ جرم فرد با سابقه ارتباط با سازمانهای سیاسی متشکل سنجیده میشد. اگر کسی ثابت میکرد که در مقطعی بسیار زودتر ارتباط خود را با سازمان مربوطه اش قطع کرده است، از جرم کمتری نسبت به کسی که دارای ارتباط و فعالیت طولانی تری داشته بود برخوردار بود. رژیم نسبت به فعالیت متشکل کمونیستی و ارتباط با احزاب سیاسی سرنگونی طلب حساسیت زیادی دارد که آن را با مجازاتهای سخت پاسخ میدهد.

برخی از شخصیتهای چه در ایران با استفاده از این موقعیت، با گفتن چند بد و بیراه به احزاب سیاسی ایوژیسیون دامنه فعالیت گسترده تری هم برای خود میبایند. مسلماً هیچ فعال سیاسی و اجتماعی نباید به چنین اپورتونیستی در غلطید. اما استفاده از این موقعیت که به عنوان فرد مستقل به فعالیت اجتماعی مانند انتشار نشریه و روزنامه و

رابطه مبارزه ... محدود به فعالیت و به کار انداختن موتور فعالین خود میشود و نه فعالیت اجتماعی.

آخرین بارقه های چنین نوع فعالیتی در جریان باقیمانده چه سنتی به خوبی مشهود است. طرحهای عجیب و غریب حزب کمونیست کارگری مانند انجمن آزادی برابری و انجمن جوانان آزادیخواه و ... از این دست بوده اند که ذره ای به کار و فعالیت اجتماعی ربط نداشتند. البته نمونه چنین انجمنهایی از نرم فعالیت چه رادیکال بسیار عقب تر و غیر اجتماعی تر است و اساساً واقعی نبود. تلاش چه سنتی برای فعالیت اجتماعی واقعی است، اما به دلیل حاکم بودن سنت غیر اجتماعی بر آن از هدف خود دور میشود. اما نمونه های انجمن های آزادی برابری و جوانان آزادیخواه اساساً فعالیتی واقعی نبوده است. بلکه اعلام وجود به شیوه چه سنتی بوده است.

این چند مثال را زدم تا رد پای سنت کار غیر اجتماعی را نشان دهم. مسلماً فعالین اجتماعی که تحت تاثیر سنت غیر اجتماعی قرار دارند فاصله زیادی با شکل افراطی سنت چه سنتی دارند اما با همه اینها تاثیرات سنت غیر اجتماعی بر کارشان تاثیر مخرب میگذارد و حتی کار و فعالیت و خود آنها را ایزوله میسازد. در شماره قبل به عارضه قرار گرفتن امر اجتماعی زیر سایه فعالیت ضد رژیمی پرداختم و نوشتیم این عارضه در جنبش کارگری کمتر به چشم میخورد و خودسازمانیابی طبقه کارگر به آموزش فعالین کارگری در فعالیت قانونی علنی نقش زیادی دارد و عدم وجود یک جنبش کارگری قوی با تشکل های قوام یافته به بیماری چه سنتی در فعالیت اجتماعی دامن میزند. در این بخش به رابطه کار مخفی و کمونیستی و فعالیت قانونی و علنی و به مضرات و خطرات فاطی کردن این دو میپردازم. و اینکه چگونه برخی از فعالین رادیکال و کمونیست با رادیکالیسم صوری در کار اجتماعی، عدم کارائی اجتماعی خود را میپوشانند.

رابطه کار کمونیستی و حزبی و کار علنی و قانونی

واضح است که کار کمونیستی و تشکل کمونیستی و حزبی در ایران مخفی است. عضویت در تشکل کمونیستی و کار و فعالیت کمونیستی با مجازات شدید مواجه میشود. برای همین برای فعالین اجتماعی کمونیست جدایی عرصه فعالیت کمونیستی و حزبی با فعالیت قانونی و علنی بسیار مهم است. به درجه ای که فعال اجتماعی کمونیست، این دو عرصه را با هم قاطی کند و یا مرز این دو را در شرایط مختلف درست تشخیص ندهد، فعالیت اجتماعی خود و خود

منصور حکمت

زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه

شرایط شان این بود:

"بردگی"

اگر به خاک افتید

و مرگ

اگر بایستید"

شرایط شان آشنا بود.

این اولین شورش بردگان نبود

و کیف چرمین سیاه در دست مامور محترم وزارتخانه

به تازیانه ای می مانست

که بر پشت پدرانمان کوفته بودند.

مشت در مشت گره کردیم و زمزمه کردیم:

"می ایستیم و می مانیم"

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته:

چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟

برده ای که به بردگیش پی برده باشد

نیمی از زنجیر هایش را گسسته است

آری...

اما نیم دیگر زنجیرها سنگین اند -

- هنوز زنجیر اند،

و در فردای اعتصاب شکست خوردگان

صد بار سنگین اند،

صد بار زنجیر اند

و از آن سنگین تر

نگاه ملامت فرزند مشتاقی است

که تا آستانه در دویده و پرسیده است:

- "پنجشنبه ها را گرفتند؟"

- "مرتضی آزاد شد؟"

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟

اعتصاب را شکسته اند و فردا

سرود سرمستی را بر هر کوی و برزن و کارخانه فریاد می کنند:

- اخراج می کنیم،

بیکار می کنیم،

به زنجیر می کشیم

و آنرا که هنوز سر ایستادن هست،

بر چوبه های عبرت،

بر دار می کنیم،



صد و سی سال است که چنین می گویند و می کنند.

اما ما هنوز ایستاده ایم

هر روز،

هر ماه،

هر سال،

برای صد و سی سال.

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

اما پایان اعتصاب

پایان کار نیست،

فردا،

فردا صبح در رخت کن

فردا سر ناهار،

فردا ته سرویس،

دهها رفیق زمزمه می کنند:

"حق با کمیته بود"

و توصیه های عمل نکرده ما را تکرار می کنند.

فردا بدون شک بر دیوار روبروی موتورخانه

خط جدیدی نوشته است:

"زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه!"

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

و طنین انترناسیونال

هر بار،

رساتر می شود.

نادر(منصور حکمت)

به نقل از نشریه پیشرو ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران -
کومه له

شماره ۲۳ دوره چهارم شهریور ۱۳۶۹ صفحه ۱۹ و ۲۰

hekmat.public-archive.net

کمیته تشکیلات کل کشور

اسد گلچینی (دبیر) asad.golchini@ukonline.co.uk

مظفر محمدی: mozafar_mohammadi@yahoo.com

خالد حاج محمدی: khaledhaji@yahoo.com

محمود قزوینی: mahmood@iran-tribune.com

بهرام مدرسی: bahram-modarresi@freenet.de